

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۳۲، پیاپی ۱۲۲، زمستان ۱۳۹۵

مشروعیت آسمانی در آثار نوشتاری عیلام^۱

احسان افکنده^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲

چکیده

در دولت‌های نخستین، مهم‌ترین جنبه مشروعیت شاهان، تقدس نهاد شاهی بود که از شاه یک میانجی میان آسمان و زمین می‌ساخت. این تقدس عموماً به دو گونه کسب می‌شد: در گونه نخست، شاهان تجلی خدایان یا از تبار ایشان تلقی می‌شدند و یا به‌عنوان یکی از خدایان پرستیده می‌شدند (شاهی آسمانی). در گونه دوم شاهان هرچند مدعی اشکال پیشین الوهیت نبودند اما خود را برگزیده خدایان و نماینده آنان بر روی زمین قلمداد می‌کردند (شاهی مقدس). چنین به نظر می‌رسد که در آغاز تشکیل دولت در عیلام در میانه هزاره سوم پیش از میلاد، نوعی از شاهی مقدس در آن سرزمین رواج داشته است که نمونه مشابه آن در فرهنگ معاصر میان‌رودانی آن نیز دیده می‌شود. در دوران کهن تاریخ عیلام (اواخر هزاره سوم) تحت تأثیر ایدئولوژی سلطنتی میان‌رودانی، که

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2017.10299.1151

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی؛ e_afkande@sbu.ac.ir

با سلطهٔ دودمان آکد در عیلام رواج یافته بود، برخی شاهان عیلامی تلاش نمودند تا به شیوهٔ دودمان آکد خود را مجری اوامر خدایان و برگزیدهٔ آنان قلمداد کنند. در دوره دودمان سیماشکی نیز شواهدی از تأثیر اندیشه سلطنتی معاصر میان‌رودانی دیده می‌شود، چنان‌که بعضی فرمانروایان این دودمان تلاش کردند تا به شیوهٔ شاهان دودمان میان‌رودانی اور سوم، کیش پرستش شاه را برقرار نمایند؛ پدیده‌ای که در عیلام نیز همچون میان‌رودان نتیجه‌بخش نبود. سرانجام القاب شاه در نوشته‌های عیلامی میانه و نوعیلامی، که در آن‌ها از فرمانروایان با لقب خدمتگزار و محبوب خدایان یاد شده است، نشان می‌دهند که شاهی مقدس در عیلام رواج داشته است.

واژه‌های کلیدی: عیلام، ایدئولوژی شاهی، شاهی آسمانی، شاهی مقدس.

مقدمه

نهاد شاهی در همهٔ تمدن‌های نخستین جهان در رأس ساختار سیاسی اجتماعی جوامع قرار داشته است. ویژگی اساسی یک فرمانروا در جوامع نخستین، تقدس جایگاه وی بود و فرمانروایان مشروعیت خویش را ناشی از تأیید خدا(یان) می‌دانستند. دلایل این امر با موضوع باروری در ارتباط بود؛ بدین معنی که شاه با دارا بودن جایگاه مقدس می‌توانست باروری زمین، رمه و زنان را تضمین کند. تقدس مهم‌ترین ویژگی شاهان شمرده می‌شد زیرا وی را میانجی طبیعت و فراطبیعت یا به عبارت دیگر زمین و آسمان قرار می‌داد.

این مقام متعالی وی در واقع توجیه و اساسی برای مشروعیت شاه و نهاد شاهی به شمار می‌رفت و می‌توان گفت که ویژگی تقدس شاه رابطهٔ مستقیمی با مشروعیت وی داشت. نهاد شاهی در دورهٔ باستان بسته به نحوهٔ به دست آوردن مشروعیت به دو نوع تقسیم می‌شود: الف) شاهی آسمانی،^۱ ب) شاهی مقدس.^۲ اگرچه هر دو آن‌ها بر پایهٔ مناسک

1. Divine Kingship
2. Sacral Kingship

آیینی و باورهای دینی مبتنی و از توسعه انگاره‌های سیاسی- اجتماعی جوامع نخستین منتج می‌شدند، باین حال این دو، نظر به اختلاف در روش‌های کسب مشروعیت یزدانی دارای تفاوت‌هایی نیز می‌باشند. نحوه به دست آوردن این مشروعیت و به بیان دقیق‌تر چگونگی و کیفیت ارتباط وی با خدایان از زمانی که پژوهشگران از یک سده پیش به تبیین مفاهیم اجتماعی و انسانی از طریق مطالعه دین پرداختند، تاکنون مورد بحث بوده است. شاهان آسمانی مشروعیت خود را به صورت ادعای تجلی خدایان یا قائل شدن تبار آسمانی برای خویش به دست می‌آوردند و شاهان مقدس اگرچه خود را آسمانی قلمداد نمی‌کردند اما میانجی آسمان و زمین تلقی می‌شدند.

مفهوم شاهی عیلام باستان به عنوان یکی از تمدن‌های نخستین به علت کمبود نبشته‌های شاهی، که بازتاب ایدئولوژی فرمانروایی در عیلام باشد، تاکنون چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. یکی از مهم‌ترین این دلایل کمبود آگاهی‌های ما از دوره‌های تاریخی عیلام باستان است و داده‌های موجود نیز قلیل‌تر از آن هستند که در بازسازی جامعه عیلام کهن به پژوهشگران یاری رسانند. از آن گذشته، در بررسی آثار نوشتاری بازمانده از عیلام باستان باید به این نکته توجه کرد که نبشته‌های شاهی عیلامی که می‌تواند عمده‌ترین منبع پژوهش در خصوص سرشت مشروعیت شاهی در میان دودمان‌های حکومت‌گر عیلام باشد در مقایسه با نبشته‌های میان‌رودانی بندرت حاوی مطالبی هستند که در فهم بیشتر انگاره شهریاری به ما یاری رسانند. در چنین حالتی دور از انتظار نیست که مفهوم فرمانروایی در عیلام باستان بندرت موضوع پژوهش‌های تاریخ عیلام بوده باشد. از میان اندک پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان به اثر مفیدی نصرآبادی در خصوص جنبه‌های شهریاری و ترسیم فرمانروا در هزاره دوم پیش از میلاد در عیلام اشاره کرد که در آن با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناختی از جمله نقش برجسته‌ها و مهرها تلاش دارد گاه‌شماری عیلام کهن، به‌ویژه دودمان‌های شیماشکی و سوگل‌مخ‌ها، را بازسازی نماید (Mofidi-Nasrabadi 2009). همچنین مقاله پاتس در خصوص دربار و سلطنت در دوره نوعیلامی نیز به بررسی واژگان معرف قدرت در متون مربوط به دوره نوعیلامی پرداخته است (Potts 2010).

مقاله حاضر در نظر دارد تا با بررسی اندک نیسته‌های شاهی، که با مضامین ایدئولوژیک از عیلام باستان برجای مانده و همچنین القاب شاهی، ویژگی‌های نهاد شاهی در عیلام باستان و نحوه اکتساب مشروعیت شاهی توسط شاهان عیلامی را مورد بررسی قرار دهد.

بررسی مفاهیم

اصطلاحات به کاررفته در این باب یعنی «شاهی آسمانی» و «شاهی مقدس» خود محل بحث‌های فراوان بوده و با توجه به رویکرد پژوهشگران معانی مختلفی به خود گرفته‌اند. اصطلاح نخست یعنی «شاهی آسمانی» رابطه ژرفی با پژوهش‌های سر جیمز فریزر^۱ دارد که در اثر مشهور خود تحت عنوان «شاخه زرین»^۲ به میرا بودن خدایان - که وی آن‌ها را شاه - خدا می‌نامید - در اندیشه‌های انسان بدوی اشاره می‌کند (Frazer 1911: 9). این شاه - خدایان که فریزر آن‌ها را «شاهان آسمانی» می‌نامید به مجرد اینکه علائمی حاکی از زوال قدرت را از خود نشان می‌دادند، می‌بایست کشته شده و روانشان پیش از زوال به جانشینی نیرومند منتقل می‌گشت.^۳ پژوهشگران متأثر از او، در مقابل این گونه شاه - خدایان، شاهانی را که چنین خویشکاری و سرنوشتی نداشتند، شاه مقدس نامیدند (Feeley-Harnik 1985: 274 و همچنین Muller 1981: 239). این تصور از شاه - خدایان میرای جوامع آغازین، بعدها از سوی پژوهشگران این عرصه با چالش‌های جدی مواجه شد. برای نمونه هنری فرانکفورت مصداقی برای تصور فریزر از شاه آسمانی در تمدن مصر باستان یا میان‌رودان نمی‌یابد (Frankfort 1948: 287 و نیز Brisch 2008: 2). همچنین تلاش‌های فریزر برای استفاده از داده‌های جوامع آفریقایی به‌عنوان مصداق بیرونی شاه آسمانی با ناکامی مواجه گشت (Feeley-Harnik 1985: 275-276). با این حال هنوز برخی از پژوهشگران در مطالعات خود در باب شاهی آسمانی و شاهی مقدس در دولت‌های

1. Sir James Frazer

2. Golden Bough

۳. فریزر در تلاش برای فهم خشونت و غیرعقلانی بودن چنین مناسکی، به آرمان‌های پیشرفت در انگلستان عصر ویکتوریا و ادوارد هشتم نظر داشته است (Feeley-Harnik، 1985: 274).

نخستین، همچنان تعابیر مکتب فریزر از این دو اصطلاح را مورد استفاده قرار می‌دهند (برای نمونه ژان-کلود مولر درباره‌ی شاهی آسمانی Muller 1981 و مارک آبله درباره‌ی شاهی مقدس Abélès 1981).

علی‌رغم اینکه تصور فریزر از این اصطلاحات دیگر چندان مورد استفاده نیست - به‌ویژه در پژوهش‌های خاور نزدیک باستان - این دو اصطلاح با تعابیر دیگری همچنان کاربرد دارند؛ بدین معنی که اصطلاح شاه آسمانی به شاهانی اطلاق می‌گردد که مدعی الوهیت (چه تجسم زمینی خدایان آسمانی و چه خدا به اعتبار خویشکاری خود به‌عنوان شاه) و یا نسب بردن از خدایان می‌باشند و در مقابل اصطلاح شاه مقدس در مورد شاهی به کار می‌رود که هرچند مدعی هیچ‌کدام از تعابیر فوق نیست اما به‌واسطه کردار و خویشکاری، خود را میانجی آسمان و زمین می‌داند (Pongratz-Leisten 2004). همچنین در خصوص مصادیق تاریخی شاهی آسمانی باید به این نکته اشاره کرد که برخی از شاهان پس از مرگ توسط جانشینان خود به مقام خدایی می‌رسیدند، عملی که نمونه‌های آن در تمدن میان‌رودان و بعدها به‌ویژه در دوران امپراتوری روم - از دوران اولیه‌ی آن یعنی دودمان یولیو-کلودیانی^۱ - رواج کامل داشت (Renger & Bendlin 2004).

از دیگر صورت‌های شاهی که شباهت‌های آن با شاهی آسمانی قابل انکار نیست، آیین پرستش روان نیاکان شاه یا شاهان در گذشته بود - همچنین در مواردی تنها روان بنیان‌گذار دودمان شاهی - که آن را می‌توان «کیش دودمان شاهی»^۲ نامید. این مناسک در موارد خاصی با به‌الوهیت رسیدن فرمانروایان در گذشته می‌آمیزد. با این حال، تقسیم شاهی به صرفاً دو گونه «آسمانی» و «مقدس» در بعضی از موارد ممکن است پژوهشگران را در بررسی مفهوم شاهی دچار مشکل نماید، زیرا در برخی از مقاطع، برای نمونه در تمدن میان‌رودان، تشخیص اینکه شاهی «آسمانی» به‌شمار می‌رود یا «مقدس» و در واقع تفکیک این دو از یکدیگر دشوار می‌نماید. از این‌رو بعضی از پژوهشگران، وجه تمایز و درک کنونی ما را از انسان و خدا، زمینی و آسمانی و در نهایت الهی یا انسانی، محصول اندیشه‌های ادیان ابراهیمی می‌دانند؛ در کی که نمی‌توان آن را به درک تمدن‌های نخستین

1. Julio-Claudian Dynasty (27 BC - 67 AD)

2. Royal Cult

(به‌ویژه مصر باستان و یا میان‌رودان در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد) از این مفاهیم تعمیم داد. عده‌ای نیز بر این گمان‌اند از آنجا که هر دو نوع شاه، کارکرد نسبتاً یکسانی را دارا بوده‌اند، می‌بایست این تمایز را نادیده انگاشت (برای نمونه نک. Gilbert 2008: 173-174 و نیز Brisch 2008). گروهی نیز متمایل به این نظر هستند که شاه «آسمانی» در عمل کاملاً با خدایان همسان انگاشته نمی‌شده است، بلکه فراتر از انسان و فروتر از خدایان بوده است (Winter 2008: 75). همچنین برخی پژوهشگران اظهار می‌دارند که باید تصور موجود از شاهی آسمانی را دارای درجه‌بندی دانست، یعنی می‌توان به تصور از شاهی قائل بود که آمیزه‌ای از ویژگی‌های انسانی و خدایی است (Selz 2008: 13). اگرچه فرض اخیر بیشتر بر پایه تفسیر داده‌های موجود از تمدن میان‌رودان در هزاره سوم ق.م - الواح سومری - داده شده است، با این حال نمی‌توان کاربرد آن را در بررسی شاه آسمانی در سایر زمان‌ها و مکان‌ها نادیده انگاشت.

در پژوهش حاضر با توجه به داده‌های کنونی تاریخ عیلام باستان، تعبیر دوم از اصطلاحات «شاهی آسمانی» و «شاهی مقدس» مورد نظر بوده است - البته با توجه به مواردی که در بالا در خصوص مشکلات تمایز آن‌ها از یکدیگر ذکر شد - نه تعبیر مکتب فریزر.

مشروعیت شاهی در عیلام

پیدایش و موجودیت سیاسی عیلام به‌عنوان یک قلمرو پادشاهی در جنوب غربی ایران امروزی - در شرق میان‌رودان - را می‌توان محصول آمیزش ویژگی‌های جغرافیایی و فرهنگی نواحی دشت خوزستان و نواحی مرتفع فارس در هزاره سوم پیش از میلاد قلمداد کرد؛ نواحی دشت که عیلامیان آن را شوش یا شوشون می‌نامیدند و نواحی مرتفع که در متون عیلامی به‌صورت آنزان و در متون میان‌رودانی آنشان یاد شده است. به نظر می‌رسد که در دوره پیش از تاریخ، نواحی دشت شوش با تمدن سومر (دوره اوروک) دارای روابط فرهنگی تنگاتنگی بوده است (به‌ویژه استقرار گاه‌های شوش ۲).^۱ با این حال می‌توان خاستگاه و پیدایش این موجودیت سیاسی را در سرزمین‌های مرتفع آنزان/آنشان دانست

۱. از لحاظ باستان‌شناسی شوش پیش از تاریخ به سه دوره شوش ۱ (۴۰۰۰-۳۷۰۰ ق.م)، شوش ۲ (۳۷۰۰-۳۱۰۰ ق.م)،

و شوش ۳ (۳۱۰۰-۲۷۰۰ ق.م) تقسیم می‌شود.

زیرا ریشه نام عیلام دلالت بر خاستگاه مرتفع این سرزمین دارد. در نخستین منابعی که به عیلام اشاره می‌کنند یعنی منابع سومری، این نام با اندیشه‌نگار NIM^۱ به معنی «بلند، رفیع» نشان داده شده است که بعدها در اکدی به نام elamtu/elammatum مبدل شد. در خصوص ریشه صورت اکدی نام عیلام، دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه از ریشه اکدی elûm به معنی مرتفع، برین آمده است و دیگر آن که این واژه از نامی که خود عیلامیان سرزمین خویش را بدان می‌خواندند یعنی Haltamti گرفته شده باشد (Álvarez-Mon 2012: 740). علی‌رغم این که واژه فوق دلالت بر نواحی مرتفع می‌کند، دیری نپایید که با یکپارچگی هر دو بخش مرتفع و دشت، نام عیلام برای واحد جغرافیایی نوظهور به کار رفت؛ امری که تا پایان حیات سیاسی عیلام دوام آورد. تاریخ سیاسی عیلام عموماً به سه دوره کلی تقسیم می‌شود که هر کدام خود به چندین دوره عمده‌تأ مبتنی بر دودمان‌های حکومتگر تقسیم می‌شوند:^۲ عیلام کهن (۲۷۰۰-۱۶۰۰ ق.م.)، عیلام میانه (۱۵۰۰-۱۱۰۰ ق.م.)، نوعیلامی (۱۱۰۰-۵۳۹ ق.م.)

با توجه به نخستین اشاره‌هایی که در فهرست پادشاهان سومر به عیلام (غارت آن توسط انمبَرگسی^۳ پادشاه کیش) و دودمان اَوَن به‌عنوان جایگزین دودمان نخست اور شده است، می‌توان دریافت که نخستین دودمان شناخته‌شده عیلامی یعنی اَوَن در نظر مؤلف میان‌رودانی فهرست مزبور یک دودمان مشروع به شمار می‌آمده است. عموماً حوادث ذکرشده فوق را در سده ۲۷ ق.م. و به‌صورت دقیق ۲۶۷۵ ق.م. قرار می‌دهند (Potts 1999: 87-88). با توجه به موارد فوق می‌توان این نظر را مطرح کرد که عیلام از همان نخستین مراحل تشکیل حکومت با دولت‌های میان‌رودانی دارای ارتباطات فرهنگی و سیاسی خاصی بوده است. با تشکیل امپراتوری اکد در میان‌رودان، عیلام نیز تحت سلطه دودمان اکد درآمد؛ امری که تا دوران نَرام‌سین دوام آورد. واپسین و مهم‌ترین شاه دودمان

۱. سومری و اکدی کهن □

۲. عیلام کهن: دودمان اَوَن، دودمان سیماشکی، دودمان سوگُل مَخ؛ ۲) عیلام میانه: دودمان کیدینی (۱۵۰۰-۱۴۰۰ ق.م.)، دودمان ایگیلخکی (۱۴۰۰-۱۲۰۰ ق.م.)، دودمان شوتروکی (۱۲۰۰-۱۱۰۰ ق.م.)؛ ۳) نو عیلامی: نوعیلامی ۱ (۱۱۰۰-۷۷۰ ق.م.)، نوعیلامی ۲ (۷۷۰-۶۴۶ ق.م.)، نوعیلامی ۳ (۶۴۶-۵۳۹ ق.م.).

اَوَن پوزوراینشوشینک^۱ نام داشت که هر دو ناحیه شوش و انشان را تحت حکومت واحدی درآورد و سرزمین خود را از شرق به سیماشکی^۲ و از غرب به استقرارگاه‌های شمال بابل توسعه داد. ظاهراً وی معاصر با اورنامو نخستین شاه اور سوم بود. پس از وی نواحی دشت شوش تحت تسلط مستقیم دودمان سومری اور سوم درآمد. در دوران سلطنت ایبی سین واپسین شاه اور سوم، یکی از واحدهای سیاسی شرق فلات ایران به نام سیماشکی با تسلط بر ناحیه انشان قدرت گرفت. اشتاینکلر خاستگاه این نیروی جدید را در همسایگی انشان می‌داند (Steinkeller 2007: 217). شاهان این دودمان به تدریج بر دشت شوش مسلط شده و حتی به میان‌رودان نیز حمله نموده و دودمان اور سوم را منقرض نمودند (۲۰۰۴ ق.م.). رابطه دودمان سیماشکی و جانشینان آنان یعنی سوگُل مَخ‌ها به‌درستی شناخته شده نیست، با این حال برخی دودمان اخیر را نمایندگان دودمان سیماشکی می‌دانند که از سوی پادشاه، نایب‌السلطنه^۳ سرزمین‌های مختلف عیلام شده بودند (Graef 2012: 267). اوج قدرت این دودمان در سده نوزدهم پیش از میلاد بود که در تحولات سیاسی میان‌رودان نقش اصلی را ایفا می‌کرد. فاصله زمانی میان دودمان سوگُل مَخ و نخستین دودمان دوره عیلامی میانه (کیدینی‌ها) در مدارک نوشتاری به‌خوبی ثبت نشده است با این حال می‌توان به پیوندهای میان دودمانی بین سوگُل مَخ‌ها و دودمان کیدینی قائل بود (Álvarez-Mon 2012: 750). دوره عیلامی میانه با سلطه کاسی‌ها بر میان‌رودان معاصر بود و عموماً میان دودمان‌های عیلامی میانه و دودمان کاسی بابل روابط سیاسی و حتی پیوندهای خویشاوندی برقرار بود. این پیوندهای خویشاوندی در دوره شوتروکی منجر به ادعای دودمان مزبور نسبت به تاج و تخت بابل گشت. ادعایی که شاهان دودمان اخیر یعنی، شوتروک نَخونته^۴ (۱۱۸۵-۱۱۵۵ ق.م.)، کوتیر نَخونته^۱ (۱۱۵۵-۱۱۵۰ ق.م.) و

1. Puzur-Inšušinak

2. Simaški

۳. در زبان سومری واژه سوگُل مَخ sukkaḫmaḫ به معنی پیک بزرگ بوده است و بعدها در دوران نوسومری اور سوم معنی نایب‌السلطنه به خود گرفته است. ظاهراً لقب مزبور در زمان تسلط دودمان سوم اور بر سرزمین عیلام توسط فرمانروایان دست‌نشانده آن‌ها در عیلام به کار برده می‌شد. پس از آن، لقب مذکور به شاهزادگان گماشته دودمان سیماشکی در عیلام اطلاق می‌شد اما در دوره دودمان سوگُل مَخ این لقب معنی شاه یافت و به فرمانروای مستقل این دودمان داده شد (در این خصوص نک. Graef (2012: 267) و Potts (1999: 160-162)

4. Šutruk Naḫḫunte

شیلخک اینشوشینک^۲ (۱۱۵۰-۱۱۲۰ ق.م.) تلاش نمودند با نیروی نظامی و تصرف میان‌رودان بدان جامعه عمل بپوشانند. نتایج سیاسی و نظامی فتوحات دودمان اخیر - هرچند کوتاه‌مدت - انقراض دودمان کاسی بابل (۱۱۵۵ ق.م.) و سلطه موقت عیلام بر میان‌رودان بود. ذخایر به دست آمده بر اثر این توسعه‌طلبی‌ها باعث به وجود آمدن یک عصر زرین در عیلام شد. با شکست عیلام توسط نبوکدنصر یکم بابلی دوره عیلام میانه نیز به پایان رسید. دوران نخست از دوره نو عیلامی یعنی ۱۱۰۰ تا ۷۷۰ ق.م. را به دلیل فقدان مدارک نوشتاری و شواهد باستان‌شناسی عموماً «عصر تاریک» می‌نامند و آن را پیامد سقوط دودمان شوتروکی، افول مراکز شهری و افزایش شیوه زندگی مبتنی بر کوچ‌روی معرفی می‌کنند که از میان عوامل فوق، عامل اخیر (کوچ‌روی) را با ورود تدریجی اقوام هندواروپایی (ایرانیان) به منطقه مرتبط می‌دانند (Álvarez-Mon 2012: 754). دوران نوعیلامی^۲ (۷۷۰-۶۴۷ ق.م.) با نخستین اشاره به عیلام در متون نو آشوری آغاز می‌شود. سراسر این دوره عبارت از مبارزه‌ای طولانی و پردامنه میان دو دولت نو آشوری و نوعیلامی بر سر تسلط بر میان‌رودان بود که با تصرف، غارت و ویرانی شوش توسط آشوربانی‌پال (۶۴۷ ق.م.) خاتمه یافت. میروشجی تاریخ مزبور را خروج عیلام از مدارک تاریخی قلمداد می‌کند (Miroschedji 2003). با این حال شواهدی از وجود واحدهای سیاسی مستقل یا نیمه‌مستقل نوعیلامی در دست است؛ برای نمونه شاهانی در عیلام وجود داشتند که تا اوایل دوره هخامنشی خود را پادشاه آن ناحیه قلمداد می‌نمودند و نیز پادشاهی سَمَتی^۳ در جنوب لرستان کنونی نیز خود را حاکم آن منطقه می‌خواندند. تنها در زمان حکومت داریوش بود که واپسین نشانه‌های یک دولت مستقل عیلامی نیز محو شد هرچند که تأثیرات سیاسی و فرهنگی چشمگیر عیلام بر هخامنشیان کاملاً مشهود است. (در خصوص موارد اخیر نک. به Henkelman 2003: 182-187, 214-227).

بررسی نهاد شاهی در عیلام موضوعی به‌غایت دشوار و پیچیده است. دلایل این امر به نسبت زیادی با کمبود شواهد و مدارک در این خصوص و نیز دانش اندک کنونی از زبان

1. Kutir Nahhunte
2. Šilḫak Inšušinak
3. Samati

عیلامی در ارتباط است. برخلاف نبشته‌های شاهان میان‌رودانی، در اندک نبشته‌های شاهی که از همتایان عیلامی آن‌ها به‌جای مانده (به نسبت حجم وسیع نبشته‌های شاهی میان‌رودانی) بازتاب چندانی از ایدئولوژی شاهی و حتی مسائل سیاسی و نظامی مشاهده نمی‌شود و این در حالی است که بیشتر این نبشته‌های شاهی به ساخت پرستشگاه‌ها و ساختمان‌هایی با ماهیت دینی توسط شاهان عیلامی پرداخته‌اند. حال با در نظر گرفتن این موضوع که آگاهی ما از دین عیلامیان نیز به نسبت اندک است، تفسیر این گونه نبشته‌های شاهی نیز دشوار می‌شود.

همان‌گونه که پیش‌ازین نیز گفته شد، در دوره پیش‌ازتاریخ، به لحاظ فرهنگی رابطه تنگاتنگی میان اوروک (دوره عبید) و استقرار گاه‌های شوش ۱ و شوش ۲ به چشم می‌خورد. آمیه با بررسی اثر مهرهای مربوط به دوره شوش ۱ به این نتیجه رسیده است که تصاویر «آغازین شاهان» بر روی این اثر مهرها بر تصاویر کاهن-شاهان اوروک مقدم هستند و در واقع پیشینه آغازین تصاویر مهرهای کاهن-شاهان اوروک هستند؛ بنابراین نهاد شاهی که وی آن را شاهی مقدس می‌نامد، در استقرار گاه‌های شوش ۱ ابداع و پس‌از آن به میان‌رودان منتقل شده است (Amiet 1986: 60).

در خصوص شاهی در اوایل دوره تاریخی مربوط به دودمان اوَن اطلاع زیادی در دست نیست و تنها می‌توان بر اساس مختصر اطلاعاتی که فهرست شاهان سومری به دست می‌دهد ساختاری همچون شاهی سومری در دوره دودمان‌های آغازین سومر برای آن متصور شد؛ زیرا در صورتی که نهادی غیر از آن را تصور کنیم در درک این موضوع که چرا یک دودمان بیگانه در فهرست شاهان سومری به چشم می‌خورد با مشکل مواجه می‌شویم. همچنین این نکته را نباید نادیده گرفت که فهرست مزبور کاملاً گزینشی و بر اساس آنچه تدوین‌کنندگان آن مشروعیت دودمانی می‌دانستند ایجاد شده است تا آنجا که حتی از برخی از دودمان‌های در اصل سومری نیز از آن‌رو که تدوین‌کنندگان فهرست آن‌ها را شاهان مشروع سومر نمی‌دانستند، چشم‌پوشی شده است (نک. Van de Mieroop 2007: 43). ظاهراً شاهان دوران آغازین اوَن پیش از آن که سارگون اکد عیلام را فتح کند، از لقب لوگل (شاه) و یا معادل عیلامی آن (sunki) استفاده می‌کرده‌اند که این لقب در نبشته

E2.1.1.8 سارگون به صورت LUGAL NIM.KI آمده است. همچنین در همان نبشته از فردی دیگر یاد شده که لقب انسی عیلام ÉNSI NIM.KI را دارد ولی نمی‌توان به رابطه این دو لقب کاملاً پی برد. تنها می‌توان فرض کرد که فرد دوم از رتبه‌ای پایین‌تر برخوردار بوده و یا از تابعان شاه اَوْن/عیلام محسوب می‌شده است. در طول دوران فرمانبرداری عیلام از اکد، فرمانروایان عیلام از لقب انسی به جای لقب لوگل استفاده می‌کرده‌اند که این امر نشانگر تابعیت آن‌ها از شاهان اکد بود. لقب دیگری که در این زمان کاربرد داشت $G\bar{I}R.N\bar{I}T\bar{a} ma-ti ELAM^{ki}$ بود که به معنی «حاکم نظامی سرزمین عیلام» است (در این خصوص نک. Frayne 1993: 306).

در دوران نخست فرمانروایی پوزور-اینشوشینک واپسین شاه این دودمان، القاب مزبور همچنان به کار برده می‌شد که تأثیر نظام اداری و حکومتی میان‌رودان در آن‌ها آشکار است (Salvini & André 1989: 70). پس از استقلال اَوْن، وی مجدداً از لقب شاه اَوْن و همچنین لقب جدید «شاه نیرومند اَوْن» $da-n\bar{u}m LUGAL (z)a-wa-an^{ki}$ در نبشته‌های خویش استفاده کرد که در لقب اخیر به وضوح می‌توان تأثیر لقب اکدی «شاه نیرومند» را دید. نبشته‌های پوزور-اینشوشینک از این جهت جالب توجه هستند که برای نخستین بار می‌توان به رابطه شاه و خدایان مورد پرستش نگاهی هرچند مختصر افکند. در یکی از نبشته‌های این شاه که شرح فتوحات وی در نواحی شرقی قلمرو اَوْن است، پس از شرح فتوحات، به تزئین پرستشگاه اینشوشینک و اهدای پیشکشی‌های گران‌بها به آن می‌پردازد و سپس در بخش فرجامین نبشته نیز نفرینی برای جلوگیری از برداشته شدن این نذورات آمده است که برای تحقق آن از اینشوشینک، شَمَش، اِنلیل، اِنکی، ایشتار، سین، نینخورسانگ و نرونته یاری خواسته شده است (نک. Potts 1999: 123: Table 4.12). چنان‌که دیده می‌شود به‌استثنای اینشوشینک و ایزدبانو نرونته^۱ که خاستگاهی عیلامی دارند، سایر خدایان متعلق به ایزدکده میان‌رودان هستند. هرچند در اهمیت اینشوشینک همان‌گونه که از نبشته مزبور برمی‌آید - نخست به‌عنوان خدایی که پیشکشی‌ها وقف وی شده‌اند و دیگر اینکه نام وی در خدایان ضامن نفرین در مرتبه نخست قرار دارد - نمی‌توان

تردید کرد و این موضوع که نام خدای مذکور جزئی از نام خاص پادشاه است نیز مؤید این امر است، با این حال بیشتر خدایان فوق متعلق به میان‌رودان اند که این موضوع به خوبی بیانگر تأثیر ایدئولوژی شاهی میان‌رودانی (اکدی) در نبشته پوزور-اینشوشینک است. نکته دیگری که در تأثیر میان‌رودان بر ایدئولوژی شاهی پوزور-اینشوشینک جلوه گر می‌شود، حضور الگوهای اکدی در هنر شاهی این دوره است چنان که برای نمونه نه تنها پیکره پوزور-اینشوشینک شباهت چشمگیری با پیکره مینشیشو شاه اکد می‌یابد بلکه پیکره ایزدبانو نرونه نیز که متعلق به همین دوران است نقش مایه‌هایی مشابه هنر دوره اکد و دوره گودئا را داراست (Eppihimer 2009: 150-152).

هرچند در تأثیر ایدئولوژی شاهی اکدی در این زمان نمی‌توان تردید نمود، با این حال شواهدی در دست است که نه تنها نشان می‌دهد الگوهای اکدی شاهی با الگوهای عیلامی در آمیخته بود بلکه پوزور-اینشوشینک الگوهای اصالتاً میان‌رودانی را در جهت ساخت یک قلمرو وسیع همچون پادشاهی اکد به کار برده است. شواهدی بر این موضوع را می‌توان در نبشته‌های وی دید:

«برای سرورش، پوزور-اینشوشینک، شاه نیرومند اُون، پسر شیمیشخوک، در سالی که (ایزد) اینشوشینک، بر او (پوزور-اینشوشینک) نگریست (و) چهارسوی جهان را برای فرمانروایی (اش) (به او) بخشید، این پلکان سنگی را ساخت. هر آن که این نبشته را از بین برد، باشد که اینشوشینک، شَمَش و نرگال بنیانش را از هم بگسلانند و دودمانش را از میان برند! سرورم! اندیشه‌اش را برهم زن!» (نک).

(Salvini & André 1989: 65).

در اینجا بن‌مایه میان‌رودانی / اکدی فرمانروایی بر چهارسوی جهان در چارچوب ایدئولوژی شاهی عیلامی / اوتی به کار گرفته شده است. همچنین تنها انلیل و ایشتار نیستند که شاهی را به شاه عطا می‌کنند بلکه خدای شهر شوش اینشوشینک این مهم را برعهده دارد. با توجه به موارد فوق می‌توان به نوعی شاهی مقدس در عیلام آغازین قائل بود که پوزور-اینشوشینک به شکلی ناموفق کوشید تا انگاره اکدی فرمانروایی جهانی را در قالب آن درآورد.

در دوره پادشاهان سیماشکی پژوهشگر با شواهد متناقضی در خصوص ماهیت شاهی روبه‌رو می‌شود. از یک‌سو، چنان‌که بخواهیم بر اساس القاب شاهی در این دوران قضاوت کنیم باید گفت که شاهی مقدس در ایدئولوژی شاهی عیلامی رایج بوده است، زیرا لقب جدیدی که در بیشتر نبشته‌ها به چشم می‌خورد به‌خوبی مؤید این موضوع است: «خدمتگزار محبوب اینشوشینک»^۱ (نک. Malbran-Labat 1995: 28). لقب مزبور از زمان ایددوی^۲ دوم (ح. ۱۹۲۵ - ۱۸۷۰ ق.م.) به بعد در فهرست القاب شاهان عیلام دیده می‌شود. علاوه بر لقب فوق در دوره دودمان سیماشکی القاب دیگری نیز ابداع شدند. از جمله این القاب «شاه سیماشکی و عیلام»، «نایب مردم عیلام»، «نایب اینشوشینک» است. دو لقب اخیر نیز دلالت بر وجود نهاد شاهی مقدس در عیلام می‌کند.

با این حال شواهدی نیز وجود دارد که به امکان وجود نوعی شاهی آسمانی در دوره برخی از شاهان سیماشکی دلالت می‌کند. شواهد مزبور «فهرست شاهان اَوَن و سیماشکی» و برخی نبشته‌های شاهی است که در آن پیش از نام شاه از نشانگر خدا (DINGIR) استفاده شده است. در بخش دوم این فهرست که به شاهان سیماشکی می‌پردازد، نخستین نام، کیرنمه^۳ پس از نشانگر مزبور می‌آید هرچند شاهان پس از وی بدون نشانگر ذکر شده‌اند (Michalowski 2008: 39). همچنین در برخی از الواح و مهرهای ایپارتی^۴ یکم (سومین نام در «فهرست») نیز نشانگر خدا پیش از نام شاه به کار برده شده است. علاوه بر آن، نبشته‌ای از ایددوی یکم (ح. ۱۹۷۰-۱۹۴۵ ق.م.) در دست است که در آن نشانگر پیش از نام وی، نام نیا (ایپارتی یکم) و نام پدرش (کیندوتو)^۵ به کار برده شده است (Steinkeller 2007: 229, 221).

با وجود این که تعدد شواهد فوق، وجود چنین سنتی را تأیید می‌کند، تفسیر این موارد همچنان مشکل‌ساز است. این فهرست از آنجا که سال‌ها پس از مرگ کیرنمه نگاشته شده

۱. در دوره عیلامی کهن: wa-ar-du-um na-ra-am dMUS.ÉRENKI و در دوره عیلامی میانه: li-ba-ak ha-ni-ik din-šu-ši-na-ak-ki-ik

۲. Idaddu

۳. Kirname

۴. نام ایپارتی (Eparti) در منابع به صورت‌های ایپارتی (Ebarti) و ایارات (Ebarat) نیز آمده است. اشتاینکلر صورت اصلی این نام را یَبَرَت (Yabarāt) می‌داند (Steinkeller 1999: 218: footnote 15).

۵. Kindattu

است (احتمالاً در دوره سوگلمخ‌ها، در این خصوص نک. André-Salvini 1992: 263) می‌توان آن را نوعی ارج نهادن به بنیان‌گذار دودمان دانست، هرچند به دلیل کمبود مدارک نمی‌توان با اطمینان آن را نوعی پرستش روان بنیان‌گذار دودمان در این دوره قلمداد کرد. در مورد اپارتی از آن رو که شواهد فوق به دوران فرمانروایی وی مربوط می‌شوند، اشتاینکلر این امر را نشانه‌ای از پرستش اپارتی به‌عنوان نوعی خدا در زمان حیات وی می‌داند (Steinkeller 1999: 229). از آنجا که اپارتی معاصر با دومین و سومین شاهان دودمان اور سوم (شولگی و شوسین) بوده است، می‌توان احتمال داد که عمل وی تحت تأثیر سنت‌های شاهی آسمانی در دوره اور سوم قرار دارد. همچنین نبشته مربوط به دوره ایدکو را نیز بیشتر می‌توان تلاشی برای رقابت با دودمان‌های ایسین و لارسا بر سر میراث سیاسی و فرهنگی بازمانده از دودمان سوم اور دانست، زیرا هرچند در دوران ایسین-لارسا شاه همچون دوران اور سوم پرستش نمی‌شد اما سنت‌های ادبی مربوط به شاهی آسمانی همچنان در نبشته‌های شاهی به کار می‌رفت (دوران فرمانروایی ایدکو معاصر با دوره ایسین-لارسا است). با این حال، از آن روی که شواهد مزبور به نوعی در تقابل با القاب شاهان سیماشکی قرار دارد نمی‌توان با قطعیت از وجود شاهی آسمانی در دوره دودمان سیماشکی سخن گفت. از آن گذشته آگاهی ما از دین عیلامی بدان اندازه نیست که بتوان پنداشت دین مزبور اصولاً با انگاره شاهی آسمانی همخوانی دارد یا نه، و از آنجا که این سنت دوباره در تاریخ عیلام تکرار نشد، می‌توان در مجموع شواهد مزبور را تأثیر سنت شاه آسمانی اور سوم بر عیلام دانست.

در دوران اپارتی دوم (سده ۲۰ ق.م.) نخستین شاه دودمان سوگلمخ‌ها عناوین جدیدی در نبشته‌های شاهی به چشم می‌خورد: «شاه ائشان و شوش»، که لقب مزبور معمول‌ترین القاب شاهان عیلام تا پایان دوره نوعیلامی بود. این نکته نیز جالب است که علی‌رغم اینکه وی بنیان‌گذار دودمان سوگلمخ‌ها شمرده می‌شود، این جانشین وی شیلخخه^۱ (اواخر سده ۲۰ یا اوایل سده ۱۹ ق.م.) بود که شاهان پسین با لقب «پسر خواهر شیلخخه» خود را به وی منسوب می‌کردند و نه اپارتی دوم. در دوران این دودمان نظام حکومتی سه‌گانه تا حدی

1. Šilhaha

عمومیت داشته است که در رأس آن سوگل مخ قرار داشت و پس از وی سوگل عیلام و سوگل شوش، که عموماً شاهزادگان دودمان سلطنتی بودند، قرار داشتند؛ هرچند امروزه برخی از پژوهشگران در خصوص صحت این فرمانروایی سه گانه در سراسر دوران سوگل مخها تردید دارند (Potts 1999: 162-163). در برخی موارد عناوین سلطنتی این دوره بسته به قدرت فرمانروایان متفاوت هستند، برای نمونه در نبشته‌های شاهی مربوط به دوره آته خوشو^۱ (سده ۱۹ ق.م.)، وی هیچ گاه خود را سوگل مخ خوانده است، بلکه از القابی چون «شبان مردم شوش»، «شبان اینشوشینک» و «سوگل شوش» استفاده کرده است که والا دلیل آن را غاصب بودن وی و اینکه دست‌نشانده فرمانروای لارسا بوده، می‌داند (Vallat 1996: 311). عکس آن نبشته‌های سیوپلر-خوپک^۲ (ح. ۱۷۶۸ ق.م.) سوگل مخ نیرومند معاصر با حمورابی هستند که در آن‌ها وی به خود لقب مجلل «گسترش‌دهنده قلمرو» می‌دهد، لقبی که به فتوحات این فرمانروا در میان‌رودان اشاره می‌کند.

لقب سلطنتی در دوره دودمان نخست عیلام میانه (کیدینی‌ها) عمدتاً «شاه شوش و آنزان» است. نبشته‌های شاهی عموماً مربوط به ساخت پرستشگاه و نذورات هستند و اینشوشینک خدای شهر شوش همچنان جایگاه خود را به‌عنوان حامی شاه حفظ کرده است. باین حال این امر در دوره دودمان ایگیخلکی تا حدی متفاوت گشت. در نبشته‌های خود بنیان‌گذار دودمان یعنی ایگیخلکی (۱۴۰۰-۱۳۸۰ ق.م.) برای نخستین بار پس از پوزور-اینشوشینک، به دخالت خدایان در به‌دست آوردن مقام شاهی برمی‌خوریم:

«ایگیخلکی، که ایزدبانو منزت-ایشتار^۳ شاهی شوش و آنزان را بدو بخشید، پس از آنکه کوکونوم^۴ کهن از آجر پخته را برای منزت باز ساخت، برایش پیشکشی آورد. باشد که منزت که به او زندگانی دراز بخشوده، فرمانروایی شادی را به او دهد» (Stève 1987: 12. نک).

منزت-ایشتار در واقع به معنی ایزدبانو منزت بوده که یکی از ایزدبانوان کهن میان‌رودان به شمار می‌رفت و نام وی در اسناد مربوط به دوره اکد و نیز نام‌های دوره اور

1. Atta-ḥušu

2. Siwe-Palar-Hupak

3. Manzat-Ištar

۴. کوکونوم (*Kukunnum*) نوع خاصی از پرستشگاه (در این خصوص نک. (Malbran-Labat (1995: 187))

سوم دیده شده است (Hinze 1971: 408). ظاهراً ایزدبانوی مزبور از دوران کهن وارد ایزدکده عیلام شده بود و پرستشگاه وی در محوطه باستانی ده نو (در جنوب شرقی شوش) قرار داشت. برخی همچون پاتس بر این عقیده‌اند که فقدان اشاره به تبار شاهی و ادعای دخالت آسمانی در به شاهی رسیدن وی در این نبشته دلالت بر این دارد که وی از دودمان شاهی نبوده و از این رو غاصب به شمار می‌رفته است (Potts 1999: 206). همچنین حضور مَرت به جای اینشوشینک و سایر خدایان برین عیلامی در نبشته مزبور پرسش‌برانگیز است. پاتس دلیل این امر را در این می‌داند که این ناحیه و نه شوش خاستگاه و یا پایگاه قدرت ایگی-خَلَکی بوده است و احتمالاً وی متعلق به یک دودمان رقیب کیدینی‌ها بوده است (Potts 1999: 206-207). نبشته‌های یکی از جانشینان وی خومبان‌نومنه (میان‌ه سده ۱۴ ق.م.) نیز شامل عناصر جدید و متفاوتی نسبت به پادشاهان پیشین است. نخست آنکه وی لقب «گسترش‌دهنده قلمرو» را که پس از دودمان سوگُل مخ به کار نرفته بود، مجدداً اعاده کرد. دیگر آنکه وی خدایان جدیدی را به‌عنوان خدایان دودمان شاهی به نبشته‌های شاهی وارد می‌کند: ایزدبانو کیریرشه و خدایان لیان (نک. Malbran-Labat 1995: 59). کیریرشه بزرگ ایزدبانوی باروری در ناحیه لیان بوده است و ظاهراً آغاز حضور وی و سایر خدایان لیان را در ایدئولوژی شاهی باید متعلق به این دوران بدانیم. در دوره دودمان شوتروکی، که مترادف با گسترش قلمرو عیلام بود، لقب «گسترش‌دهنده قلمرو» در بیشتر نبشته‌های شاهی به چشم می‌خورد. علاوه بر آن اینشوشینک به‌عنوان خدای اصلی قلمرو دودمان شاهی مجدداً در نبشته‌ها دیده می‌شود که بازتاب آن را می‌توان در اعاده لقب «خدمتگزار محبوب اینشوشینک» و ایجاد لقب جدید «آن‌که اینشوشینک قلمروش را دوست دارد» دید. سایر القاب مورد استفاده عبارت‌اند از «ارباب عیلام» و «فرمانروای عیلام». نکته جالبی که در برخی از نبشته‌های این دوره به چشم می‌خورد، اهتمام شاهان شوتروکی به بازسازی پرستشگاه‌های شاهان دودمان‌های پیشین است؛ امری که می‌توان به تلاش آنان برای نشان دادن پیوند خویش با دودمان‌های پیشین و در نتیجه ایجاد مشروعیت برای دودمان شاهی قلمداد کرد (برای نمونه نک. نبشته شیلخک اینشوشینک در Malbran-Labat 1995: 95). در دوره نوعیلامی لقب «گسترش‌دهنده قلمرو» با اندک تغییری به صورت «آن‌که قلمروش

گسترش یافته است» از نو نمایان می‌شود. با این حال القاب مربوط به دوره نو عیلامی ساده‌تر هستند و عموماً شاهان این دوره به آوردن عنوان شاه پیش از نام خود یا لقب «شاه آنزان و شوش» بسنده می‌کنند.

گذشته از القاب مزبور در نیشه‌های شاهی عیلامی اصطلاحات مربوط به خود شاه نیز قابل ذکر هستند. واژه عیلامی برای شاه (*Sunkir*) است که در بیشتر موارد در عمده لقب شاهان عیلامی یعنی «شاه انشان و شوش» آشکار است: (*Sunkik Anzan Šušunka*). در برخی از نیشه‌های عیلامی برای نمونه الواح آکروپل شوش یا آجر نیشه‌های شوتروک نَخَوْتَه دوم (۷۱۷-۶۹۹ ق.م.) این عنوان به صورت اندیشه‌نگار (*EŠŠANA*) آمده است. همچنین اصطلاحات (ارباب: *katru*) و (فرمانروا: *menku likki*) نیز در القاب دوره دودمان شوتروکی کاربرد داشتند. با این حال، نیشه‌ها و سالنامه‌های بابلی و آشوری تنها از واژه اکدی (شَرَو: *Šarru*) برای نامیدن شاهان عیلامی - به‌ویژه شاهان دوره نو عیلامی - استفاده می‌کنند (Potts 2010: 109-110).

همان‌گونه که در دوره‌های عیلام کهن و میانه دیده شد، خدای اصلی نیشه‌های شاهی این دو دوره خدای شهر شوش اینشوشینک بود که نظر به القاب مندرج در نیشه‌ها، می‌توان وی را حامی شاهان و قلمرو پادشاهی قلمداد نمود. با این حال در دوره نو عیلامی خومبن^۱ (هومبان) به تدریج به صورت محبوب‌ترین خدای نیشه‌های شاهی مبدل گشت (Henkelman 2008: 364)؛ هر چند پیش از این نیز در دوره‌های پیشین وی در کنار اینشوشینک از خدایان برین محسوب می‌شد. اهمیت خومبن را می‌توان از نیشه خنی فرمانروای محلی ناحیه آییپیر^۲ در کول فرح (ایذه) دید که در آن وی اعطاکننده کیتین (*kitin*) به شاه است: «باشد که کیتین خومبن، که در لوای کیتین اش یک شاه قرار می‌گیرد، بر این نگاره من قرار گیرد!» (نک. Henkelman 2008: 365). هر چند اصطلاح کیتین به سختی قابل تعریف است، اما ظاهراً یکی از عناصر مهم در دین و ایدئولوژی شاهی دوره نو عیلامی به شمار می‌رفت. کیتین را در مفهوم گسترده‌ی آن می‌توان به نیروی آسمانی تعبیر کرد که در جهان مادی تجلی می‌یابد و به تعبیر دیگری می‌توان آن را نیروی خداداد

1. Humban
2. Ayapir

شاهی نیز دانست (Henkelman 2008: 364). همچنین برخی از پژوهشگران معانی دیگری نیز برای آن قائل شده‌اند (برای نمونه «نشان آسمانی» Leemans 1946: 51 «عدل، داد» Lambert 1965: 30-31 «منع، نهی» Hallock 1969: 714 «نظم و قانون آسمانی» Grillot 1983: 212, 214 «تحریم و حفاظت جادویی» Hinz & Koch 1987: s.vv. ki- di-en, Vol. 1: 461). از آنجاکه واژه کیتین در دوره عیلام میانه و کهن نیز کاربرد داشته است - به ویژه در نام شاهان برای نمونه کیدین خوترن^۱ و کیدینو^۲ - می‌توان کاربردی مشابه دوره نوعیلامی را در دوره‌های پیشین برای آن قائل بود. همچنین این امر از آنجا تقویت می‌شود که اصطلاح مزبور به صورت وام‌واژه *kidinnu* در بابلی کهن به معنی «حمایت آسمانی» به کار رفته است (در این خصوص نک. Henkelman 2008: 364).

نتیجه

تا آنجا که شواهد باستان‌شناختی و تاریخی به ما اجازه بررسی ماهیت نهاد شاهی آغازین عیلام را می‌دهد، چنین به نظر می‌رسد که نهاد شاهی در دوران آغازین تشکیل دولت در عیلام با نمونه‌های میان‌رودانی معاصر خود همسانی زیادی را نشان می‌دهد و می‌توان آن را گونه‌ای شاهی مقدس دانست. امری که در چارچوب برهم‌کنش فرهنگی میان عیلام و میان‌رودان قابل توجه است؛ هرچند نتوان به درستی نشان داد که خاستگاه این گونه شهریاری عیلام بوده است یا میان‌رودان.

در دوران پایانی دودمان اوئن و تحت تأثیر پادشاهی اکد، که برای مدتی عیلام را زیر سلطه خویش در آورده بود، الگوهای ایدئولوژیک میان‌رودانی برگرفته از دولت اکد همچون حضور خدایان میان‌رودانی در نبشته‌های شاهی به عنوان حامی و پشتیبان دودمان شاهی را می‌توان مشاهده نمود. همچنین این تأثیر را می‌توان در القاب شاه اوئن نیز دید که مشابهت چشمگیری را با نبشته‌های شاهی اکدی نشان می‌دهد.

این تأثیر و الگوگیری از میان‌رودان را می‌توان در دوران دودمان سیماشکی نیز مشاهده کرد که برخی شاهان آن به تقلید از دودمان سوم اور تلاش نمودند تا نوعی شاهی آسمانی

1. Kidin-Īutran
2. Kidinu

را در عیلام برقرار نمایند. این نوع شاهی آسمانی را می‌توان در کیش پرستش شاه پس از درگذشت وی و حتی احتمالاً در زمان حیات او دید. با این حال چنان‌که بررسی القاب و نبشته‌های شاهی عیلامی میانه و نو نشان می‌دهد، شاهی آسمانی، آن‌گونه که برخی شاهان سیماشکی تلاش به اعمال آن داشتند، هیچ‌گاه در عیلام رواج نیافت و شاهان عیلامی خود را خدمتگزار خدایان چه عیلامی (اینشوشینک، کیریرشه و خومین) و چه میان‌رودانی (منزت - ایشتر) قلمداد می‌کردند.

در مجموع، نهاد شاهی در عیلام را با توجه به القاب و نبشته‌های شاهی می‌توان گونه‌ای از شاهی مقدس دانست، هرچند همان‌گونه که دیده شد، این احتمال وجود دارد که در دوران دودمان سیماشکی نوعی از شاهی آسمانی و یا حداقل کیش پرستش بنیان‌گذار دودمان رایج بوده است که در هر دو مورد تأثیر فرهنگی و سیاسی میان‌رودان بر ایدئولوژی شاهی عیلام مشاهده می‌شود. همچنین قلت نبشته‌هایی با مضامین سیاسی و وفور نبشته‌های شاهی با مضامین ساخت پرستشگاه و سایر اماکن دینی را می‌توان در همین راستای رواج شاهی مقدس در عیلام توجیه نمود. در همان‌اندک نبشته‌هایی که رابطه شاه و خدایان حامی وی را منعکس می‌کنند - نبشته‌های پوزور اینشوشینک و ایگی خلکی - این خدایان هستند که از سر لطف و یا به پاداش خدمات فرد، شاهی چهار سوی جهان و یا شاهی آنزان و شوش را به او اعطا می‌کنند.

منابع و مأخذ

- Abélès, Marc (1981) "Sacred Kingship and Formation of the State". In: Claessen, H. J. M. & Skalník, P. (eds.) *The Study of the state*. Mouton, The Hague, New York, pp. 1-13.
- Álvarez-Mon, Javier (2012) "Elam: Iran's First Empire". In: Potts, D. T. (ed.) *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East / vol. 2*. Wiley-Blackwell, Oxford, UK, pp. 740-757.
- Amiet, Pierre (1986) *L'âge des échanges inter-iraniens, 3500-1700 avant J.-C.* Ministère de la culture et de la communication, Editions de la Réunion des musées nationaux, Paris.

- André-Salvini, B. (1992) “Historical, Economic, and Legal Texts”. In: Harper, P. O., Aruz, J. & Tallon, F. (eds.) *The royal city of Susa: Ancient Near Eastern treasures in the Louvre*. Metropolitan Museum of Art Distributed by H.N. Abrams, New York, pp. 261–265.
- Brisch, Nicole (2008) “Introduction”. In: Brisch, N. (ed.) *Religion and power: Divine kingship in the ancient world and beyond*. Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago, Ill, pp. 1–11.
- Eppihimer, Melissa A. (2009) *The visual legacy of Akkadian kingship*, Ann Arbor.
- Feeley-Harnik, Gillian (1985) “Issues in Divine Kingship”. *Annual Review of Anthropology* 14, 273–313.
- Frankfort, Henri (1948) *Kingship and the gods: A study of ancient Near Eastern religion as the integration of society & nature*. University of Chicago Press, Chicago.
- Frayne, Douglas (1993) *Sargonic and Gutian periods (2334-2113 BC)*. University of Toronto Press, Toronto, London.
- Frazer, James G. (1911) *The dying god*. Macmillan, London.
- Gilbert, Michelle (2008) “The Sacralized Body of the Akwapim King”. In: Brisch, N. (ed.) *Religion and power: Divine kingship in the ancient world and beyond*. Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago, Ill, pp. 171–190.
- Graef, Katrien de (2012) “Sukkalmah”. In: Streck, M., Meissner, B., Weidner, E. F., Ebeling, E., Frantz-Szabó, G. & Ecklin, S. (eds.) *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie / Band 13: Steuer. E - Susa. B*. De Gruyter, Berlin, pp. 267–268.
- Grillot, Françoise (1983) “Le mécanisme des groupes nominaux en élamite”. *Journal Asiatique* 271, 207–218.
- Hallock, Richard T. (1969) *Persepolis fortification tablets*. University of Chicago Press, Chicago.
- Henkelman, Wouter (2003) “Persians, Medes and Elamites: acculturation in the Neo-Elamite period”. In: Lanfranchi, G. B., Roaf, M. & Rollinger, R. (eds.) *Continuity of empire (?): Assyria, Media, Persia*. S.a.r.g.o.n., Padova, 181–231, pls. 9-15.

- ——— (2008) *The other gods who are: Studies in Elamite-Iranian acculturation based on the Persepolis fortification texts*. Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, Leiden.
- Hinz, Walter (1971) "PERSIA c. 2400-1800 B.C.". In: Edwards, I. E. S., Gadd, C. J. & Hammond, N. G. L. (eds.) *Cambridge Ancient History: Vol. 1, part 2: Early history of the Middle East*, 3rd edn. Cambridge University Press, Cambridge, pp. 644–680.
- Hinz, Walther & Koch, Heidemarie (1987) *Elamisches Wörterbuch*. Reimer, Berlin.
- Lambert, Maurice (1965) "Les inscriptions élamites de Tchogha-Zanbil". *Iranica Antiqua* 5, 18–38.
- Leemans, W. F. (1946) "Kidinnu: un symbole de droit divin babylonien". In: David, M., van Groningen, B. A., van Oven, J. C. & Meijers, E. M. (eds.) *Symbolae ad jus et historiam antiquitatis pertinentes Julio Christiano van Oven dedicatae: (symbolae van Oven)*. E. J. Brill, Leiden, pp. 36–61.
- Malbran-Labat, Florence (1995) *Les inscriptions royales de Suse: Briques de l'époque paléo-élamite à l'Empire néo-élamite*. Réunion des musées nationaux, Paris.
- Michalowski, Piotr (2008) "The Mortal Kings of Ur: A Short Century of Divine Rule in Ancient Mesopotamia". In: Brisch, N. (ed.) *Religion and power: Divine kingship in the ancient world and beyond*. Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago, Ill, pp. 33–45.
- Miroshedji, Pierre d. (2003) "Susa and the highlands: major trends in the history of Elamite civilization". In: Miller, N. & Abdi, K. (eds.) *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the archaeology of Iran in honor of William M. Sumner*. The Cotsen Institute of Archaeology Press, Los Angeles, pp. 17–38.
- Mofidi-Nasrabadi, Behzad (2009) *Aspekte der Herrschaft und der Herrscherdarstellungen in Elam im 2. Jt. v. Chr.* Ugarit Verlag, Münster.
- Muller, Jean-Claude (1981) "'Divine kingship' in chiefdoms and States. A single ideological model". In: Claessen, H. J. M. & Skalnik, P. (eds.) *The Study of the state*. Mouton, The Hague, New York, pp. 239–250.

- Pongratz-Leisten, Beate (2004) “Divine kingship”. In: Cancik, H., Schneider, H., Salazar, C. F. & Orton, D. E. (eds.) *Brill’s New Pauly: Brill’s Encyclopaedia of the Ancient World. Antiquity*. Brill, Leiden.
- Potts, Daniel T. (1999) *The archaeology of Elam: Formation and transformation of an ancient Iranian state*. Cambridge University Press, New York.
- ——— (2010) “Monarchy, Factionalism and Warlordism: Reflections on Neo-Elamite Courts”. In: Jacobs, B. & Rollinger, R. (eds.) *Der Achämenidenhof/ The Achaemenid court: Akten des 2. internationalen Kolloquiums zum Thema “Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen”, Landgut Castelen bei Basel, 23.-25. Mai 2007*. Harrassowitz, Wiesbaden, pp. 107–137.
- Renger, Johannes & Bendlin, A. (2004) “Deification”. In: Cancik, H., Schneider, H., Salazar, C. F. & Orton, D. E. (eds.) *Brill’s New Pauly: Brill’s Encyclopaedia of the Ancient World. Antiquity*. Brill, Leiden.
- Salvini, Mirjo & André, Béatrice (1989) “Réflexions sur Puzur-Inšušinak”. *Iranica Antiqua* 24, 53–78.
- Selz, Gebhard J. (2008) “The Divine Prototypes”. In: Brisch, N. (ed.) *Religion and power: Divine kingship in the ancient world and beyond*. Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago, Ill, pp. 13–31.
- Steinkeller, Piotr (1999) “On Rulers, Priests and Sacred Marriage: Tracing the Evolution of Early Sumerian Kingship”. In: Watanabe, K. (ed.) *Priests and officials in the ancient Near East: Papers of the Second Colloquium on the Ancient Near East-the City and its Life held at the Middle Eastern Culture Center in Japan (Mitaka, Tokyo), March 22-24, 1996*. Universitätsverlag C. Winter, Heidelberg, pp. 103–138.
- ——— (2007) “New Light on Šimaški and Its Rulers”. *Zeitschrift für Assyriologie und vorderasiatische Archäologie* 97 (2), 215–232.
- Stève, Marie-Joseph (1987) *Nouveaux mélanges épigraphiques: Inscriptions royales de Suse et de la Susiane*. Editions Serre; Paul Geuthner, Nice, Paris.

- Vallat, François (1996) “L’Élam à l’époque paléo-babylonienne et ses relations avec la Mésopotamie”. In: Durand, J.-M. (ed.) *Amurru I: Mari, Ébla et les Hourrites dix ans de travaux, Actes du colloque international (Paris, mai 1993)*. Éditions Recherche sur les Civilisations, Paris, pp. 297–319.
- Van de Mieroop, Marc (2007) *A history of the ancient Near East, ca. 3000-323 B.C*, 2nd ed. Blackwell, Malden, MA, Oxford.
- Winter, Irene (2008) “Touched by the Gods: Visual Evidence for the Divine Status of Rulers in the Ancient Near East”. In: Brisch, N. (ed.) *Religion and power: Divine kingship in the ancient world and beyond*. Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago, Ill.

